

مسئولیت کیفری اشخاص حکمی فراملی با تأکید بر سازمان‌های بین‌المللی در کد جزای افغانستان^۱

چکیده

اشخاص حکمی در عرصه مسئولیت کیفری دارای سابقه تاریخی طولانی نبوده و در چند دهه اخیر وارد ادبیات حقوق کیفری شده است. در مورد انتساب مسئولیت بر این اشخاص، دیدگاه‌های متفاوت میان اندیشمندان حقوقی مطرح گردیده است و قانون‌گذار افغانستان با توجه به دیدگاه‌های مختلف، رویکرد خود را بیشتر به نظریه کارفرما و مافوق تبیین کرده است. از این رو، اشخاص حکمی را از یک جهت می‌توان به داخلی و فراملی تقسیم کرد که سازمان‌های بین‌المللی مصداقی از اشخاص حکمی فراملی دانسته می‌شوند. از آنجائی که سازمان‌های بین‌المللی در عرصه بین‌الملل برای خود قدرت بیشتری تعریف کرده است، محاکم داخلی در بسیاری از موارد ناتوان در رسیدگی به جرایم این مرتکبان است که رسیدگی به جرایم این‌ها (اشخاص حکمی فراملی) نیازمند یک محکمه بین‌المللی است. با این نگرش؛ در تحقیق حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای تلاش شده است تا مسئولیت کیفری اشخاص حکمی فراملی تبیین گردد که متأسفانه دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) مسئولیت کیفری اشخاص حکمی فراملی را به رسمیت نشناخته است و قانون‌گذار افغانستان در برخی مواد کد جزا به بررسی اشخاص حکمی بین‌المللی پرداخته که صرفاً برای سازمان‌های تروریستی مسئولیت کیفری تعریف کرده است و سایر سازمان‌ها از دایره مسئولیت کیفری در این قانون خارج دانسته شده است.

کلیدواژگان: مسئولیت کیفری، اشخاص حکمی، اشخاص حکمی فراملی.

مقدمه

در پهنه تعیین مسئولیت بخصوص مسئولیت کیفری، اشخاص به دو گروه؛ حقیقی (انسان‌ها) و حکمی (سازمان‌ها، شرکت‌ها و...) دسته‌بندی شده‌اند. هرچند که در گذشته‌های نه‌چندان دور تنها اشخاص حقیقی در دایره مسئولیت قرار می‌گرفتند ولی با توجه به پیشرفت و صنعتی شدن امورات جهان بحث دیگری تحت عنوان مسئولیت کیفری اشخاص حکمی نیز در علوم کیفری به میان آمد که اگر در اجرای امورات این اشخاص به کارمند و یا سایر افراد جامعه ضرر و زیانی وارد آید، تکلیف چه خواهد بود. با این سخن، در اینکه برای این اشخاص می‌توان مسئولیت تعریف کرد بحثی نیست ولی با توجه به این که اشخاص حکمی خودش عنصر مادی جرم را انجام نمی‌دهد، چگونگی انتساب مسئولیت به این اشخاص مهم به نظر می‌آید که باگذشت دهه‌ها دامنه مسئولیت کیفری نیز گسترش یافته و اشخاص حکمی به داخلی و فراملی تقسیم شده است. از این رو، با توجه به اهم بودن، قدرت و نفوذ که اشخاص حکمی فراملی از خود به نمایش گذاشته است این بحث به وجود می‌آید که در صورت ارتکاب جرم و ایراد جنایت از سوی این طیف اشخاص، پاسخ نهادهای عدلی و قضایی چه خواهد بود؟ آیا این افراد اصلاً در دامنه مسئولیت قرار می‌گیرند تا به جبران آن اقدام کرده و در مقام پاسخ‌دهی قرار گیرند یا خیر. هم‌چنین، نهاد که مسئولیت کیفری را برای این اشخاص تعریف می‌کند چه نهادهای می‌باشند.

از این رو، در ادامه برای روشن شدن ابعاد موضوع فوق با استناد به مواد کد جزا و اساسنامه رم به بررسی مسئولیت کیفری اشخاص حکمی فراملی پرداخته خواهد شد که در بخش نخست به نظریات مطرح شده در خصوص انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حکمی و در بخش دوم رویکرد قانون‌گذار افغانستان مبنی بر چگونگی پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص و در بخش‌های بعدی به بررسی مسئولیت کیفری اشخاص حکمی فراملی پرداخته خواهد شد.

نظریات انتساب مسئولیت به اشخاص حکمی

همواره یکی از چالش‌های که فراروی دکترین و نظام کیفری وجود دارد، چگونگی انتساب مسئولیت کیفری به این اشخاص است. از این رو، نظریه‌پردازان در رابطه به بار کردن مسئولیت بر اشخاص حکمی نظریات متعدد را ارائه داشته‌اند:

نظریه مسئولیت نیابتی

این نظریه درعین حال که برای اولین بار در کشور انگلستان ظهور کرد و بعدها وارد حقوق کیفری سایر کشورها گردید از قدیمی‌ترین نظریات مطروحه در باب مسئولیت اشخاص حکمی به شمار

می‌آید که نظریه فوق تنها به جرایم با مسئولیت مطلق توجه دارد (شریفی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۸). از این رو، شخص حقوقی عنصر مادی جرم را از کارمندان خود به عاریه می‌گیرد و زمانی که کارمندان شخص حکمی مرتکب جرم شود مثل آن است که خود شخص حکمی مرتکب جرم شده است. هم‌چنین مسئولیت مراد این نظریه عاریه‌ای است؛ یعنی، طبق این نظریه شخص حقوقی مستقیلاً مسئولیت ندارد بلکه مسئولیت شخص حکمی در واقع، عاریه گرفته شده از شخص حقیقی است؛ زیرا این نظریه معتقد به ماهیت فرضی بودن اشخاص حکمی است؛ به این توضیح که چون مسئولیت عاریه‌ی در این نظریه مطرح است بیشتر به این نگرش نزدیک می‌شود که وقتی شخص حقیقی مثلاً هیئت‌مدیره شخص حکمی دارای مسئولیت باشد فرض می‌شود که شخص حکمی نیز مسئولیت دارد و این مسئولیت را شخص حکمی از شخص حقیقی به عاریه می‌گیرد. هم‌چنین در این نظریه، تفکیک میان کارمندان از حیث رتبه و سلسله‌مراتب وجود ندارد؛ یعنی تفاوتی نمی‌کند که جرم از سوی هیئت‌مدیره، وکیل و یا از سوی یک کارمند ساده آن ارتکاب یابد، در هر صورت با ارتکاب اعمال فوق از سوی کارمندان شخص حکمی، مسئولیت متوجه شخص حکمی می‌گردد. به بیان دیگر؛ جرم از سوی هر کارمندی انجام شود، مسئولیت آن متوجه شخص حکمی خواهد بود (حبیب‌زاده و جمع نویسندگان، ۱۳۹۲، ص ۱۷۲).

نظریه شخصیت ثانوی (برابر انگاری)

از آنجاکه در ساختار اشخاص حکمی سلسله‌مراتب حاکم است؛ همانند هیئت‌مدیره، رییس و کارمندان، با توجه به این سلسله‌مراتب عمل و رفتار کسانی که در سلسله‌مراتب بالا قرار دارند در حکم عمل شخص حکمی محسوب می‌گردد (موسوی مجاب، ۱۳۹۴، ص ۱۵۱) به طور مثال، اگر مدیرعامل یک شرکت، اجرای عملی را به کارمندان دستور دهد در چنین موارد عمل وی در حکم عمل ارتكابی از سوی شخص حکمی دانسته می‌شود؛ بنابراین، طبق نظریه فوق، رفتار ارتكابی از سوی افراد پایین دست مشمول رفتار شخص حکمی نمی‌گردد. هم‌چنین این نظریه قائل به جرایم با مسئولیت مطلق نبوده و همه جرایم که از سوی مدیرعامل و افراد دارای سلسله‌مراتب بالای انجام می‌شود را شامل می‌گردد.

هم‌چنین، این نظریه بر فرضی بودن اشخاص حکمی تأکید داشته و مسئولیت متوجه آن را اشتقاقی می‌داند؛ به عبارت دیگر، طبق این نظریه مسئولیت شخص حکمی مشتق شده و یا ناشی شده از مسئولیت شخص حقیقی است (موسوی مجاب، همان، ص ۱۵۱).

نظریه تجمع

زمانی که در اشخاص حکمی بزرگ، تجمع کار صورت می‌گیرد و در نتیجه جرمی اتفاق می‌افتد و

نمی‌توان مشخص نمود که چه کسی مرتکب آن شده است؛ مثلاً قانونی به تصویب برسد که هرگاه شخصی بیشتر از ۱۰۰۰۰ دالر تراکنش مالی داشته باشد، باید گزارش پول‌شویی آن را به نهاد مربوطه ارائه دهند. لذا اگر شخص از شعبه اول ۵۰۰ دالر، از شعبه دوم نیز ۵۰۰ دالر و از شعبه سوم بانک هم چنین ۵۰۰ دالر به حساب خود واریز کند، از این رو، اگر این شخص (مرتکب) ۱۵۰۰ دالر را یکجا به حساب خود واریز می‌کرد و کارمند بانک گزارش نمی‌داد می‌توان وی را مسئول دانست و به تبع آن بانک را نیز مسئول قلمداد کرد. ولی این شخص در سه شعبه جداگانه یک بانک چنین عمل را انجام داده است. در اینجا یک شخص حقیقی مسئول وجود ندارد. این رویکرد بر آن است که رفتارهای مجموع از اشخاص به‌عنوان یک رفتار واحد تلقی شود؛ یعنی در مثال بالا، رفتار سه کارمند در کنار هم گذاشته و گفته می‌شود که این بانک تراکنش مالی ۱۵۰۰ دلاری را انجام داده است و به تکلیف خویش عمل نکرده است. پس شخص حکمی مسئولیت کیفری دارد ولی کارمندان مسئول دانسته نمی‌شوند چون تراکنش زیر سقف معین را انجام داده‌اند. پس با حالاتی مواجه می‌گردیم که مجموع رفتارهای کارکنان اشخاص حکمی باعث مسئولیت کیفری آنان می‌شود بدون آنکه اشخاص حقیقی مسئولیت کیفری داشته باشند (حبیب‌زاده و جمع نویسندگان، پیشین، ص ۱۳۰)، این مثال اشاره به تجمع عنصر مادی یعنی پرداخت هر ۵۰۰ دالر دارد و ممکن است تجمع عناصر مادی و معنوی نیز باشد. مثلاً کارمندی کاری را انجام می‌دهد ولی به عنصر روانی آن توجه ندارد ولی کارمند مافوق می‌داند که عمل او خلاف قانون است و منتهی به نتیجه مجرمانه می‌گردد ولی او را از این کار منع نمی‌کند. در اینجا می‌توان گفت که عنصر مادی از رفتار یک کارمند و عنصر معنوی از رفتار کارمند دیگر گرفته‌شده که در نهایت شخص حکمی را مسئول دانسته شده است بدون این که کارمندان مسئول باشند؛ زیرا کارمندان هر دو عنصر مادی و روانی را در رفتار خود نداشته‌اند؛ به عبارت دیگر، کارمندان هر یک به تنهایی هر دو عنصر (مادی و معنوی) را در رفتار خود نداشته‌اند بلکه یکی عنصر مادی و دیگری عنصر معنوی آن جرم را انجام داده است که در نتیجه آن شخص حکمی مسئول دانسته شده است.

نظریه تجمع با این دیدگاه پدید آمد که مسئولیت کیفری را با آن حالت که ملازمه وجود داشت خارج ساخته و زمینه‌های گسترده‌تری را فراهم کند (شریفی، ۱۳۹۵، صص ۸۳-۸۷).

نظریه مسئولیت سازمانی (مسئولیت بر مبنای سیاست شخص حکمی)

در این نظریه بر این امر تأکید می‌شود که برای مسئول دانستن یک شخص، نیاز به عنصر روانی است اما شخص حکمی دارای عنصر روانی مستقل نیست ولی عنصر روانی در اینجا از سیاست‌های شخص حکمی استخراج می‌شود؛ یعنی سیاست شخص حکمی به‌مانند عنصر روانی برای اشخاص حقیقی می‌باشد. شخص حکمی با سیاست‌های که اتخاذ می‌کند می‌تواند زمینه‌ساز ارتکاب جرم

باشد و به طبع آن مسئولیت کیفری بر او بار گردد (همان، ص ۸۳).
سیاست‌های اتخاذ شده می‌تواند به صورت صریح یا ضمنی باشد. مثلاً مدیرعامل بگوید که به خاطر صرفه‌جویی و ازدیاد مشتریان، ضوابط معین نادیده گرفته شود ولی این امر خیلی کم اتفاق می‌افتد و اگر وجود هم داشته باشد در اسناد مکتوبشان نمی‌آید چون اسناد مکتوب قابل بازرسی و نظارت است (شریفی، ۱۳۹۸، ص ۹۷) اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتد بحث ضمنی است؛ یعنی مدیرعامل نمی‌گوید که این ضوابط را نادیده بگیرد بلکه می‌گوید به خاطر ازدیاد مفاد و مشتریان کوشش کنید.

نظریه قدرت و پذیرش

این نظریه در کشور هالند مطرح بوده و چند شرط را برای مسئولیت کیفری شخص حکمی قایل‌اند:

۱. جرم توسط یکی از کارکنان شخص حکمی ارتکاب پیدا کند؛
۲. جرم در راستای فعالیت‌های شخص حکمی باشد. لذا اگر کارمند، جرمی را مرتکب شود که در راستای منافع شخص حکمی نباشد، شخص حکمی مسئولیت کیفری ندارد؛
۳. جرم در راستای منفعت شخص حکمی ارتکاب یابد. این سه شرط در نظریه کارفرما-مافوق نیز مطرح است ولی آنچه که باعث تمایز این دو نظریه می‌شود آن است که شخص حکمی بر فعالیت تمام کارکنانش سلطه ندارد و به کرات گفته شده که قوانین و مقررات باید رعایت شود ولی کارمند مرتکب جرم می‌شوند. در اینجا تفکیک صورت گرفته؛ جایی که شخص حکمی تسلط می‌داشت و یا باید تسلط می‌داشت. در این صورت شخص حکمی مسئولیت کیفری دارد. ولی مواردی که واقعاً از تحت سلطه شخص حکمی خارج بوده هرچند کارمندش در راستای منافع و فعالیت آن مرتکب جرم شود، مسئولیت کیفری متوجه شخص حکمی نخواهد بود؛ یعنی در این نظریه تفکیک میان جایی که هیئت‌مدیره عذر موجه دارند نسبت به جرمی که از طرف کارکن صورت گرفته و جایی که عذر موجه ندارند تفکیک قائل شده است و در جایی که عذر موجه مطرح است، مسئولیت کیفری متوجه شخص حکمی نیست ولی شخص حقیقی مسئول می‌باشد و در جایی که عذر موجه مطرح نباشد مسئولیت متوجه شخص حکمی خواهد بود (شریفی، همان، ص ۹۷).

نظریه مسئولیت کارفرما یا مافوق

ریشه این نظریه به حقوق آمریکا بر می‌گردد (فرح‌بخش، ۱۳۹۵، ص ۱۵۲). از این‌رو، در حوزه حقوق کار و در حوزه مسئولیت مدنی برخی قواعد خاصی وضع شده است که متفاوت‌تر از قواعد عام است؛ یعنی در حوزه حقوق کار نگاه حمایتی بر کارگری که دارای وضعیت‌های ضعیف مالی است، وجود دارد تا از این طریق زمینه سوءاستفاده‌ها از سوی کارفرمایان از بین رفته و یا کاهش

یابند. مثلاً در یک بخش به چهار نفر کارگر نیاز باشد ولی کارفرما دو نفر استخدام کند و با ساعات زیاد کاری کار را توسط این دو نفر انجام دهد. از این رو، مطابق با قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۲۲۰) لازم است تا کارفرما مسئول دانسته شود تا دقت بیشتر در کار خود لحاظ کند.

بنابراین، نظریه فوق ابتدا در حوزه حقوق کار و حقوق مدنی بیان شد و سپس وارد عرصه حقوق کیفری گردید و طبق نظریه فوق؛ مسئولیت ناشی از فعل دیگری مطرح است؛ یعنی، اگر کارمندان شخص حکمی مرتکب جرمی شوند مسئولیت آن متوجه شخص حکمی خواهد بود. مسئولیت جرم ارتكابی در صورت متوجه شخص حکمی می شود که دو شرط وجود داشته باشد: اولاً، جرم که توسط کارمند شخص حکمی (صرف نظر از جایگاه وی) ارتكاب یافته است باید در راستای وظایف وی باشد؛

دوماً، کارمند، جرم را باید در راستای انتفاع شخص حکمی مرتکب شده باشد (کلارک سون، ۱۳۹۰، ص ۲۳۲). بحث دیگری که در این راستا مطرح است این است که آیا نفع عاید شرکت شود یا خیر؟ برخی گفته اند که در عمل باید شخص حقوقی منتفع شود ولی برخی گفته اند که قصد انتفاع کفایت می کند و زمانی که قصد انتفاع را شرط بدانیم باید وارد ذهنیت مرتکبین شد که آیا در ذهن وی (مرتکب) انتفاع شخصی مراد بوده یا انتفاع شخص حکمی ولی اگر انتفاع واقعی را شرط بدانیم باید شرایط، اوضاع و احوال را نیز مدنظر قرار دهیم. از این رو، این نظریه نیز مبتنی بر فرضی بودن اشخاص حقوقی است (شریفی، پیشین، ص ۲۰۴)؛ یعنی مسئولیت شخص حکمی منوط به مسئولیت شخص حقیقی است. پس لازمه مسئولیت شخص حکمی، تحقق مسئولیت شخص حقیقی است. اگر کارمند جزء، خودسرانه جرم را مرتکب شده باشد مثل این که سند جعلی را به جهت منافع شخص حکمی به دفتر مالیات ارائه دهد طبق نظریه فوق بازهم شخص حکمی مسئول خواهد بود.

بنابراین، این نظریه در حقوق افغانستان حضور پررنگی داشته و به نظر می رسد قانونگذار افغانستان از این نظریه پیروی کرده باشد. از این رو، در ادامه به بررسی مسئولیت اشخاص حکمی با تأکیدی بر مسئولیت اشخاص حکمی فراملی در کد جزای افغانستان و اساسنامه دیوان کیفری بین المللی پرداخته خواهد شد.

رویکرد کد جزا نسبت به مسئولیت اشخاص حکمی

قانونگذار افغانستان در ماده ۸۵ کد جزا، مسئولیت اشخاص حکمی را به رسمیت شناخته است و اشعار داشته است: «شخص حکمی به استثنای مؤسسه ها، دواير دولتی و تصدی های دولتی از جرایمی که ممثلین، رؤسا یا وکلای آنها در اثنای اجرای وظیفه بنام و حساب شخص حکمی مرتکب

می‌گردند، مسئول شناخته می‌شود». در این ماده قانون‌گذار برای مسئول دانستن شخص حکمی قیدهای بیان کرده است و مسئولیت اشخاص حکمی منوط به تحقق این قیدها (شرطها) است؛ یکی از این قیدها، ارتکاب جرم در حین انجام وظیفه است؛ باید عمل فرد ناشی از وظیفه باشد که به او سپرده شده است. این قیدی قانون‌گذار اعمال ارتكابی افراد را در زمان غیر از وظیفه خارج کرده است. قید دیگر که قانون‌گذار به آن اشاره دارد این است که؛ جرم، بنام و حساب شخص حکمی توسط کارمندان، روسا و مسئولین اشخاص حکمی ارتکاب یابد. اگر رئیس، کارمندان و سایر افراد شخص حکمی بنام و حساب شخصی خود در اثنای انجام وظیفه مرتکب جرم شوند شخص حکمی در قبال این جرم مسئول نخواهد بود. با توجه به بیان قانون‌گذار در ماده ۸۵ این قانون و قیدهای که در این ماده ذکر شده است. رویکرد قانون‌گذار افغانستان را بیشتر به سمت نظریه مافوق و کارفرما نشان می‌دهد و می‌توان استنباط کرد که این نظریه مورد توجه قانون‌گذار افغانستان بوده است.

از آنجا که در کد جزای افغانستان علاوه بر اشخاص حکمی داخلی به اشخاص حکمی فراملی نیز اشاره شده و برای آن‌ها نیز مسئولیت تعریف گردیده است، در ادامه لازم می‌نماید تا به بررسی این مورد در اساسنامه رم و کد جزا پرداخته شود.

مسئولیت کیفری اشخاص حکمی فراملی در اساسنامه رم

سازمان‌های بین‌المللی به سازمان‌های اطلاق می‌گردد که با توافق دو یا چند کشور ایجاد گردد و فراتر از ساحت جغرافیایی یک کشور فعالیت داشته باشند (پور نوردی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶). برخی از سازمان‌های بین‌المللی اعضایشان تنها کشورها نیستند و اهداف فوق‌العاده متفاوتی دارند که این‌ها شامل سازمان‌های غیردولتی مانند عفو بین‌الملل و صلیب سرخ می‌شوند (موسی‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۲۴).

تشکیل این سازمان‌ها از سال ۱۸۱۵ آغاز گردیده است و برای برخی از سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی که توسط افراد یا گروه‌های از افراد ایجاد می‌شوند وظایف معینی از طرف دولت‌ها واگذار می‌شود مانند صلیب سرخ جهانی که نقش مهم در اجرای کنوانسیون‌های ژنو در مورد جنگ ایفاء می‌کند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۸، ص ۵۲).

اساسنامه رم در اول مه ۲۰۰۳ م، برای افغانستان لازم‌الاجرا گردید و در بند ۵ ماده ۲۳ پیش‌نویس اساسنامه رم که به‌عنوان گزینه، ذکر شده بود متضمن نظریه دولت‌هایی بود که معتقد به صلاحیت دیوان نسبت به جرایم اشخاص حکمی بودند. در این بند چنین آمده است: «دیوان نسبت به اشخاص حکمی به استثنای دولت‌ها، واجد صلاحیت است موقع که دستگاه‌ها یا نمایندگان اشخاص مذکور جرایم را بنام همان اشخاص حکمی مرتکب شده باشند.» از میان کشورهای شرکت‌کننده عمدتاً نماینده فرانسه بر صلاحیت دیوان نسبت به جرایم اشخاص حکمی پافشاری

داشت. در نهایت اکثریت کشورها از درج مسئولیت کیفری اشخاص حکمی در متن اساسنامه مخالفت کردند و در ماده ۲۵ اساسنامه صلاحیت دیوان نسبت به جرایم اشخاص حکمی نفی شد (شریعت باقری، ۱۳۹۰، ص ۳۹).

بر اساس ماده ۲۵ اساسنامه رم، دیوان مسئولیت کیفری را تنها بر شخص حقیقی بار دانسته است. هرچند این ماده به ظاهر به دنبال فردی کردن مسئولیت و از بین بردن مسئولیت گروهی یا جمعی در برابر رفتار بزهکارانه عضو گروه یا جمع است، ولی ماده ۲۵ با به کار بردن عبارت «شخص طبیعی» به دنبال بیرون کردن مسئولیت کیفری اشخاص حکمی از جمله دولت‌ها از تنگنای مسئولیت کیفری بوده است. با بررسی اساسنامه فوق می‌توان گفت؛ مسئولیت کیفری اشخاص حکمی در اینجا جای ندارد، با آنکه ممکن است در بحث جبران خسارت و پرداخت غرامت اشخاص حکمی در جایگاه بهتر از اشخاص حقیقی قرار داشته باشند. دادن اختیار به دیوان برای مجازات اشخاص حکمی که اشخاص حقیقی بنام و از طرف آن‌ها مرتکب جرم می‌شوند، پیشنهادی نیست که بتواند مورد عمل قرار گیرد و نسبت به مسئولیت شخص حکمی فراملی هیچ‌گونه ضابطه مشترک که مورد احترام عمومی قرار داشته باشد وجود ندارد (مهرا، ۱۳۹۰، ص ۲۲۷).

نبود مسئولیت کیفری اشخاص حکمی در اساسنامه، کاستی بزرگ است که می‌تواند در ناکامی دادگاه بین‌المللی، اثرگذار باشد. از یک سو می‌توان گفت؛ اشخاص حکمی هرچند که خصوصی باشند توان انجام بزه‌های ضد بشری یا نسل زدایی را دارند؛ در حالی که مسئول شناخته نشده‌اند. اگر یک شرکت چندملیتی برای دست یافتن به معادن و ذخایر زیرزمینی با همدستی با دولت یا افراد دیگر برخی از رفتارهای نسل زدایی یا جنایت ضد بشری مانند کوچ اجباری و یا تهدید بهداشت بدنی و روانی دست بزنند، مسئولیت کیفری ندارند؛ در حالی که فلسفه نخستین حقوق کیفری چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی این است که توانایی انجام جرم را از میان بردارد. کسی که در انجام جرم توانایی دارد به هر حال می‌توان گفت مسئول است. نپذیرفتن مسئولیت کیفری دولت‌ها به‌ویژه با پیش‌بینی جرم تجاوز عرضی که در ماده ۵ اساسنامه آمده است، یک امر حیرت‌آور است؛ چنانچه جرایم پیش‌بینی شده در اساسنامه به گونه‌ای اند که انجامشان بیشتر درگرو برنامه‌ریزی و سیاست‌های دولت‌ها است.

مسئولیت کیفری اشخاص حکمی فراملی در کد جزای افغانستان

قانون‌گذار افغانستان در ماده ۸۵ کد جزا مسئولیت کیفری اشخاص حکمی را مورد پذیرش قرار داده و در این ماده چنین بیان می‌دارد: «شخص حکمی به‌استثنای مؤسسه‌ها، دوایر و تصدی‌های دولتی از جرایمی که ممثلین، روسا یا وکلا آن‌ها در اثنای اجرای وظیفه به نام و حساب شخص حکمی مرتکب می‌گردند، مسئول شناخته می‌شوند.» در این ماده قانون‌گذار مؤسسه و تصدی‌های دولتی را

از دایره مسئولیت خارج کرده است و دلیل این امر نیز در این قانون بیان نشده است. به هر حال مبنای قانونی مسئولیت اشخاص حکمی در این قانون همین ماده ۸۵ است و لذا برای مسئول دانستن شخص حکمی برخی شرایط لازم است:

اولین شرط که در این ماده می‌توان برای مسئولیت شخص حکمی استنباط کرد، جرم می‌بایست توسط ممثلین، روسا و یا وکلای آن ارتکاب یافته باشد. به نظر می‌رسد منظور قانون‌گذار از ممثل اعم از رییس و وکیل آن باشد؛ چنانچه (مطابق با ماده ۱۱۶ قانون شرکت‌های تضامنی: «مأمورین تصفیه عبارت‌اند از: (۱) اشخاصی که در عقد شراکت تضامنی عام به حیث مأمورین تعیین شده باشند. (۲) اشخاصی که در عقد شراکت تضامنی تعیین نشده باشند، اشخاصی که توسط شرکا قبل یا بعد از انحلال شرکت تضامنی عام، من حیث مأمورین تصفیه تعیین شده باشند. (۳) هرگاه مأمورین تصفیه تعیین نشده باشند، هر یکی از شرکا یا وکلای قانونی‌شان، مأمور تصفیه معاملات شرکت تضامنی عام شمرده می‌شوند، در صورت مراجعه هر یک از شرکا، مأمورین تصفیه از طرف محکمه مربوط تعیین می‌گردند»). همین طور مطابق با ماده ۱۲۸ قانون شرکت‌های تضامنی: «مأمورین تصفیه شرکت تضامنی عام در حال تصفیه، ممثل شخصیت حکمی شرکت در برابر محاکم یا سایر شخصیت‌های حکمی می‌باشد». همچنین مطابق با ماده ۱۴۴ قانون شرکت‌های تضامنی: «مأمورین تصفیه در مقابل شرکا و اشخاص ثالث در مورد اقدامات انجام شده توسط قائم مقام یا سایر نمایندگانی که از طرف مأمورین تصفیه جهت پیشبرد وظایف محوله در برابر شرکت تضامنی عام تعیین شده‌اند؛ مسئول می‌باشند». قانون شرکت‌های تضامنی، رییس و وکلا، ممثل شخص حقوقی دانسته شده است. همچنین در ماده ۳۴ قانون مدنی افغانستان قانون‌گذار، اشعار داشته است: «هر شخص حکمی دارای ممثل است که از اراده آن نمایندگی می‌نماید.» روسا همان افرادی است که در رأس یک‌نهاد و شرکت قرار دارند. در قوانین افغانستان تعریف خاصی برای رییس وجود ندارد ولی قانون‌گذار در ماده ۴۲۷ قانون مدنی به تعریف هیئت‌مدیره پرداخته است که می‌توان آن را مصداق از رییس دانست. همچنین وکلا در اینجا بیشتر به افراد بر می‌گردد که نمایندگی یک شخص حکمی را در اختیار داشته باشند. از این رو، در ماده فوق قانون‌گذار کلمه «ارتکاب» را بکار برده است که نشان‌دهنده فعل مرتکب است و معاونت و تسبیب را از دایره جرایم ارتكابی توسط اشخاص حکمی خارج می‌کند.

دومین شرطی که در این ماده بیان شده است؛ ممثلین، روسا و وکلای شخص حکمی باید جرم را بنام و حساب شخص حکمی انجام دهند. واژه «و» در این ماده نشان‌دهنده این است که جرم باید بنام و حساب هم‌زمان باشد. اگر فردی جرم را بنام شخصی حکمی انجام دهد ولی به حساب آن (شخص حکمی) نباشد در این صورت نمی‌توان شخص حکمی را مسئول تلقی کرد.

شرط سومی که می‌توان از این ماده استنباط کرد؛ این جرایم باید در اثنای انجام وظیفه ارتکاب یافته باشد در غیر آن مسئولیت متوجه شخص حکمی نخواهد شد.

بنابراین، در ادامه لازم به نظر می‌رسد تا سازمان‌های بین‌المللی که مورد پذیرش جامعه ملل است و سازمان‌های تروریستی مورد بررسی قرار داده شده و رویکرد قانون‌گذار افغانستان نسبت به آن‌ها را نیز تبیین گردد.

مسئولیت کیفری سازمان‌های بین‌المللی (دارای مشروعیت)

آنچه قانون‌گذار در مواد متفرقه کد جزای افغانستان بیان کرده است هیچ‌گونه اشاره خاصی به مسئولیت کیفری اشخاص حکمی فراملی ندارد. در ماده ۲۱ این قانون، قانون‌گذار به ارتکاب جرم توسط کارکن ملل متحد، سازمان‌های بین‌المللی و نماینده سیاسی کشورها، پرداخته است.

در ماده فوق به برخورد علیه این افراد طبق معاهدات بین‌الدولی و میثاق‌های بین‌المللی اشاره شده است و شرط نیز در این ماده به چشم می‌خورد و آن این‌که؛ دولت افغانستان در صورت طبق این معاهدات و میثاق‌ها برخورد می‌کند که این دولت به آن پیوسته باشد. تفاوت معاهده بین‌المللی و میثاق بین‌الدولی را می‌توان در آن دانست که در میثاق بین‌المللی چندین کشور آن را امضا کرده و ملزم به رعایت آن است ولی در معاهده بین‌الدولی می‌تواند طرف معاهده دو کشور بوده و برای سایر کشورها الزام نداشته باشد همانند معاهده استرداد مجرمین میان افغانستان و ایران که صرفاً بر این دو کشور قابل اعمال است.

آنچه در ماده ۲۱ کد جزا، حائز اهمیت است، قانون‌گذار در خصوص مجازات اشخاص حکمی در این ماده نپرداخته بلکه صرفاً شخص حقیقی را قابل مجازات دانسته است که این مهم در چندین ماده دیگر نیز تکرار شده است.

قانون‌گذار افغانستانی در ماده ۳۷۰ کد جزا بیان می‌دارد: «هرگاه موظف خدمات عامه یا موظف دولت خارجی یا سازمان بین‌المللی یا بین‌الحکومتی یا موسسه غیردولتی یا موظف موسسه خصوصی که فعالیت‌های اقتصادی، مالی و تجارتي یا سایر خدمات عامه را انجام می‌دهد، به‌منظور اجرا یا امتناع از وظیفه که به آن مکلف است یا به‌منظور احراز یا حفظ موقف شخصی به اسم خود یا شخص یا نهاد دیگری به شکل مستقیم یا غیرمستقیم، پول، مال یا منفعت نامشروع را اخذ، طلب یا وعده پرداخت آن را بگیرد یا به‌عنوان بخشش آن را قبول کند یا شخص به مقاصد متذکر، پول، مال یا منفعت نامشروع را به شکل مستقیم یا غیرمستقیم به اشخاص مذکور پیشکش نماید یا وعده پرداخت آن را بدهد عمل متذکره رشوت شناخته می‌شود». منظور از موظف خدمات عامه خارجی، شخصی است که به‌صورت انتخابی یا انتصابی حائز مقام اجرائی وی، اداری، تقنینی یا قضایی یک کشور خارجی را به عهده داشته یا موظف ملکی سازمان‌های بین‌المللی، بین‌الدولی یا موسسه

غیردولتی بوده و از طرف این سازمان‌ها به انجام وظیفه مشخصی توظیف گردیده باشد. با توجه به بیان که گذشت قانون‌گذار در این ماده به بیان سازمان‌ها و اشخاص حکمی فراملی پرداخته است ولی اگر اعضای این سازمان‌ها مرتکب جرمی شود، مجازات متوجه فرد حقیقی می‌شود نه شخص حکمی چنانچه این موضوع را قانون‌گذار در این ماده به صراحت بیان داشته است. قانون‌گذار در ماده ۴۰۹ این قانون در خصوص جرم تبعیض بیان می‌دارد؛ هرگاه موظف خدمات عامه یا موظف دولت خارجی یا سازمان بین‌المللی یا بین‌الحکومتی یا موسسه غیردولتی به اساس ملاحظات شخصی، جنسیتی، سیاسی، عقلانی یا به اساس پشتیبانی از گروه یا فرقه خاص، در اجرای وظایف یا ارائه خدمات یا سایر حالات از تبعیض کار گیرد مرتکب به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی محکوم می‌گردد.

آنچه از مواد مذکور به دست می‌آید این است که قانون‌گذار افغانستان صرفاً به شخص حقیقی توجه دارد و برای شخص حکمی فراملی مسئولیت تعریف نکرده است. شاید دلیل این امر تحت تأثیر قرار گرفتن این قانون از اساسنامه رم باشد؛ زیرا اکثریت مواد کد جزا افغانستان اقتباس شده از این اساسنامه است.

مسئولیت کیفری سازمان‌های تروریستی در کد جزای افغانستان

قانون‌گذار افغانستان در فقرة ۲ ماده ۲۶۳ کد جزا به تعریف تروریست و سازمان تروریستی پرداخته است و آن را چنین تبیین می‌کند: «تروریست و سازمان تروریستی شخصی حقیقی یا حکمی است که یکی از جرایم مندرج این فصل را مرتکب گردیده باشد یا مطابق قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد تروریست یا سازمان تروریستی شناخته شود مشروط بر این که قطعنامه از طرف شورای ملی تصدیق گردیده باشد.» اعمال جرمی مندرج فصل دوم این قانون؛ از قبیل حمله انتحاری، استفاده از مواد منفجره یا وسایل کشنده، جرایم مرتبط به مواد هسته‌ای و... جزء اعمال تروریستی به حساب می‌آیند مشروط بر این که به منظور تحت تأثیر قرار دادن دولت جمهوری اسلامی افغانستان یا دولت خارجی و یا موسسه و سازمان‌های ملی و بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد.

بنابراین، در این فصل (فصل دوم) کد جزا قانون‌گذار مسئولیت کیفری اشخاص حکمی فراملی را به رسمیت شناخته است آن هم در مورد سازمان‌های تروریستی که امنیت افغانستان و یا کشور خارجی را تحدید نمایند و آن عمل را انجام دهد. در ماده فوق قانون‌گذار افغانستان دایره شمول این ماده را با استفاده از واژه (یا) نسبتاً گسترده تر کرده است؛ زیرا اگر گروه تروریستی اعمال مندرج این فصل را به منظور هدف که در این فصل از قانون به آن اشاره شده است، توسط فردی انجام دهد، فرد انجام‌دهنده تروریست و عمل وی جزء اعمال تروریستی تلقی می‌گردد. معاونت و تسبیب را نمی‌توان جزء حمله تروریستی به حساب آورد؛ زیرا قانون‌گذار در این ماده از واژه ارتکاب بکار برده

است. ارتکاب به معنای انجام یک عمل مادی به صورت مستقیم بوده و معاونت و تسبیب را تحت پوشش قرار نمی‌دهد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آن‌که در رابطه به انتساب مسئولیت به اشخاص حکمی، نظریات مختلفی ایراد شده است، طبق بیان‌های که قانون‌گذار افغانستان در مواد از کد جزای افغانستان در رابطه به اشخاص حکمی دارد، چنین استنباط می‌شود که نظریه کارفرما و یا مافوق مورد پذیرش آن قرار گرفته باشد و بیشترین تأکید را برای انتساب مسئولیت نیز در خصوص دیدگاه‌های این نظریه دارد.

در عرصه بین‌الملل برای اشخاص حکمی فراملی مسئولیت کیفری در نظر گرفته نشده است. در موادی که در کد جزا به آن پرداخته شده است به استثناء سازمان‌های تروریستی در رابطه با سایر اشخاص حکمی فراملی صرفاً فاعل جرم (شخص حقیقی) مسئولیت دارد و به مسئولیت شخص حکمی آن پرداخته نشده است. چنانچه در اساسنامه رم این امر به وضوح دیده می‌شود. از این رو، اگر برای دولت‌ها و سازمان‌های بین‌الملل مسئولیت کیفری در نظر گرفته شود بسیاری از اعمال آن‌ها مورد پیگرد قرار خواهند گرفت همانند: حملات سازمان ناتو بالای افراد غیرنظامی در افغانستان. هرچند اشخاص حقوقی در دهه‌های اخیر وارد ادبیات کیفری شده است ولی اگر برای سازمان‌ها و دولت‌ها مسئولیت کیفری تعریف نشود بسیاری از اعمال جرمی که صرفاً دولت‌ها از عهده آن‌ها می‌تواند بیرون شود به وقوع خواهند پیوست.

بنابراین، می‌توان عدم در نظر گرفتن مسئولیت کیفری اشخاص حکمی فراملی را یکی از خلج‌ها در کد جزای افغانستان و اساسنامه رم دانست و اگر این امر در اساسنامه رم و قوانین داخلی درج شده و به رسمیت شناخته شود، نه تنها برای خود دولت‌ها بلکه برای امنیت جهانی نیز کارساز خواهد بود.

منابع

۱. اساسنامه محکمه کیفری بین‌المللی (ICC).
۲. پور نوری، منصور (۱۳۸۳)، حقوق بین‌الملل عمومی، چ ۱، تهران، نشر مهد حقوق.
۳. حبیب‌زاده، محمدجعفر و دیگران (تابستان ۱۳۹۲)، «دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی»، مجله حقوقی دادگستر، شماره ۸۲.
۴. شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۰)، حقوق کیفری بین‌المللی، چ ۱۲، تهران، نشر جنگل جاودانه.
۵. شریفی، محسن (۱۳۹۴)، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان، چ ۱، تهران، نشر میزان.
۶. شریفی، محسن (بهار ۱۳۹۸)، «تأملی بر مدل‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (مطالعه نظام‌های کیفری آمریکا، استرالیا و ایران)»، مطالعات حقوقی، دوره ۱۲، شماره اول.
۷. شریفی، محسن (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)، «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و فرانسه»، دو فصلنامه علمی پژوهشی دیدگاه‌های حقوقی قضایی، شماره ۷۵-۷۶.
۸. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۸)، حقوق بین‌الملل عمومی، چ ۲، تهران، نشر گنج دانش.
۹. فرح‌بخش، مجتبی (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی مسئولیت کیفری شخص حقوقی در کشورهای آمریکا و ایران»، فصلنامه قضاوت، شماره ۸۸.
۱۰. قانون شرکت‌های تضامنی افغانستان مصوب ۱۳۵۵ ه.ش.
۱۱. قانون مدنی افغانستان مصوب ۱۳۵۵ ه.ش.
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، مسئولیت ناشی از عیب تولید، چ ۲، تهران، دانشگاه تهران.
۱۳. کد جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۲.
۱۴. کلارک سون، سی ام وی (۱۳۹۰)، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، ترجمه حسین میر محمدصادقی، چ ۱، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.
۱۵. مهرا، نسرین (۱۳۹۰)، حقوق کیفری بین‌المللی، چ ۱، تهران، نشر میزان.
۱۶. موسوی مجاب، سید درید و رفیع‌زاده، علی (زمستان ۱۳۹۴)، «دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری»، سال چهارم، شماره ۱۳.
۱۷. موسوی‌زاده، رضا (۱۳۹۶)، سازمان‌های بین‌المللی، چ ۲۶، تهران، نشر میزان.